

گزارش بضم اولو کسر رابع و سکون شین نقطه دار تعبیر
گزارشات! خواب را گویند و بمعنی شرح و تفسیر عبارت هم آمده
است و بمعنی گفتن و ادا کردن سخن و گذرانیدن بمعنی

در گزار و پیشکش نیز هست و بمعنی گذشتن هم گویند. گذارش باذال - بضم اول
و کسر رابع و سکون شین نقطه دار بمعنی گذشتن و ترك دادن و ادا نمودن و
گذرانیدن بچند معنی باشد (برهان قاطع)

فرهنگستان ایران هنگام وضع لغات، گزارش با زاء را بمعنی راپرت
فرانسوی قبول و وضع نموده و بهر صورت لغتی است فارسی که جمع آن
هیچوقت با (الف و تاء) بسته نمیشود و چون غیر ذیروح است جمع آن گزارشها
میشود و بصورت گزارشات که فعلاً معروف است غلط فاحشی است.

همچنین است نوشتجات - باغات - کاغذجات - دهات - کارخانجات
نمایشات - آزمایشات که همگی غلط فاحش است که صحیح آنها بترتیب نوشته‌ها
باغها - کاغذها - دهها - کارخانهها - نمایشها - آزمایشها میباشد.

غلط های مشهور دیگر - دیده میشود که بسبب عربی مانند: اکثرأ -
غالبأ - جدیدأ و غیره لغات فارسی را بطرز زیر

بغلط استعمال میکنند مانند: ناچارأ - ناگزیرأ - جافأ - پستأ - تلگرافأ
تلفونأ - گزارشأ - زبانأ که صحیح آن بترتیب - بناچار - بناگزیر - باجان -
با پست - با تلگراف - با تلفون - برای گزارش - با زبان میباشد.

شاید ایراد شود که (پست - تلگراف - تلفون) لغات خارجی هستند و
فارسی نمی باشند ولی این ایراد بدو دلیل وارد نیست اول آنکه این لغات بین
المللی شده اند و مثل بعضی از لغات عربی که فارسی شده اند تابع دستور زبان
فارسی است.

ثانیاً - اگر شکل اصلی اروپائی آنرا هم در نظر بگیریم ترتیب استعمال اروپائی آنهم اینطور نیست و جهتی ندارد لغتی را که از زبان دیگر گرفته ایم و بین المللی شده است تابع دستور زبان عربی قرار دهیم نه فارسی.

غلط فاحش دیگر - دفتر از کلمه دپ تر فارسی مشتق شده و عرب ها هم آنرا پذیرفته و در هنگام جمع دفاتر گویند. اگر نظر باینکه اصل این لغت فارسی است و باید تابع دستور زبان فارسی باشد بخواهیم جمعش را بگوئیم یا بنویسیم دفاترها میشود و اگر به تبعیت لغت عربی بخواهیم جمع کنیم دفاتر میشود ولی دفاترها نه جمع عربی است و نه جمع فارسی لذا این طرز استعمال در هر دو لغت غلط است.

غلط در غلط :- بازرس مرکب از دو کلمه بازورس است :

۱ - باز : بروزن غاز پرنده است مشهور و معروف که سلاطین و اکابر شکار فرمایند و گشادگی میان هر دو دست را نیز گویند و آنرا نیز بترکی قلاج خوانند و بعربی باع گویند و باین معنی بازاء فارسی نیز آمده و شبرو و جب را نیز گفته اند و آن مقداری باشد از دست مابین سرانگشت کوچک و انگشت شصت و دوش و بازو و یک بند انگشت را نیز گویند و بمعنی تکرار و معاودت و دیگر هم هست چنانکه گویند باز بگو یعنی تکرار بگو. و بازچه میگوید یعنی دیگر چه میگوید و بازنده و بازی کنندگان را نیز گویند همچو قمار بازو ریسمان بازو آب بازو امثال آن و امر ببازی کردن هم آمده است یعنی بباز و بازی کن و بمعنی گشاده هم هست که در مقابل بسته باشد و نشیب را نیز گویند که نقیض فراز باشد و باز ماندن و و اماندن بمعنی نارسیدن هم هست و بمعنی تمیز کردن و تفرقه نمودن میان دو چیز باشد و بمعنی جدا هم هست که بعربی فصل گویند و بمعنی عکس و قلب نیز آمده است و شراب را هم میگویند که بعربی خمر خوانند و سوی و طرف و جانب را نیز گفته اند و بمعنی گذر گاه سیل هم آمده است و باج و خراج را نیز گویند و باین معنی بازاء فارسی هم درست است.